

راحفظ‌کند؟

واقعا، روحانی‌ای که هم می‌توانست نفوذ کلام داشته باشد و اثر گذار باشد، هم می‌توانست نسبت به مسائل سیاسی تحریک و هم کنترل کند.

■ چه مدت آنجا بودید؟

یک ماه.

■ در قم از دواج کردید دیگر؟

نخیر، البته قم که بودم از دواج کردم، ولی خانمم مشهدی هستند.

■ خب چگونه معرفی کردند؟ خانواده انتخاب کردند یا خودتان؟

خانواده آشنایی فامیلی داشتند.

■ تا سال ۷۲-۷۳ همه به درس و کلاس گذشت؟

بله، تایپوژی انقلاب که مشغول به تحصیل بودم، هم تحصیلات حوزوی داشتم هم در قم رشته اقتصاد را شروع کردم. علاوه بر این، تایپوژی انقلاب کارهای تحقیقاتی انجام می‌دادم. بعد از آن شرایط عوض شد، احساس وظیفه کردم که وارد فعالیت‌هایی شوم که انقلاب انتظار و اقتضا دارد. البته قبل از پیروزی انقلاب هم حرکت‌های انقلابی متناسب با آن شرایط را داشتم، در تظاهرات‌های قم فعال بودم، قضیه ۱۷ دی ۱۳۵۶ که آن مقاله معروف در روزنامه اطلاعات به نام مستعار رسیدی مطلق چاپ شد و اهانت به امام بود راه افتادیم به طرف بیوت مراجع، خانه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی،

آیت‌الله شریعت‌مداری، آیت‌الله نجفی

مرعشی، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله

نوری همدانی، که همین حرکت منجر شد

به قضیه ۱۹ دی و شهدای آن و قضیه فیضیه و

درگیری که گارد شاه در فیضیه آن بر خورده‌ها را

کرد تا اینکه انقلاب پیروز شد. تا قبل از تشریف

فرمایی امام (ره) مرحوم آیت‌الله قدوسی

یک عده‌ای را برای استقبال امام فراخوان

کردند. در تحصن دانشگاه تهران حضور پیدا

کردم چون برای استقبال امام آمده بودیم

و بعد هم در استقبال امام حضور داشتم،

۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد، بلافاصله

مجدداً از قم به تهران برگشتم و در تهران

برای حفاظت از کاخ نیاوران داوطلب شدم.

مدتی آنجا حضور داشتم و بعد هم که دفتر

امام در قم برای شهرستان‌ها اعزام می‌کرد

من با بعضی از دوستان به بروجرد اعزام

شدم، چون بروجرد خیلی بهم ریختگی،

چند دستگی و چند گروه مسلح داشت. آنجا

همه گروه‌های مسلح چپ پایگاه داشتند.

فدائیان، اکثریت، اقلیت، راه و کارگر، آرمان،

مجاهدین خلق که بعداً عنوان منافقین پیدا

کردند، بسیار گسترده کاری می‌کردند و همه هم

مسلح بودند.

■ شما چه می‌کردید؟

آن وقت اسلحه در دست مردم فراوان

بود، مردم هم خودشان اسلحه داشتند

و هم می‌آمدند سر میدان‌ها اسلحه و

مهمات می‌فروختند. اولین کاری که کردیم

کمیت‌های خودجوش را که شکل گرفته بود ساماندهی کردیم و همه سلاح‌ها را که

می‌توانستیم جمع کردیم، ژاندارمری مورد حمله قرار گرفته بود و سلاح‌هایش را برده

بودند، آن موقع شهربانی به جای عنوان نیروی انتظامی بود. به شهربانی حمله کرده

بودند، همه را خلع سلاح کرده بودند، اینها خیلی مهم بود. از طرفی پادگان مهندسی

ارتش چند کیلومتری بروجرد بود که خیلی مهم بود، مهندسی ارتش با اینکه مهندسی

نظامی بود ولی از جهت اینکه پر از سلاح و امکانات بود، اهمیت داشت. ما رفیقیم برای

فرماندهی پادگان و فردی را به عنوان فرمانده معرفی کردیم.

■ خودتان؟

بله، خودمان این کار را انجام می‌دادیم و بعد هم مقدمات راه‌اندازی شهربانی

را فراهم کردیم. نهایتاً شهربانی روبه راه شد. زمینه شکل‌گیری ژاندارمری را هم

فراهم کردیم، بعد هم پاسخگویی به نیازهای مردم که همه چیز را از کمیت‌ها انقلاب

می‌خواستند. از روغن خوراکی تا سیمان، مسائل مربوط به روستاها و مزارع، مثلاً

کسی از فقدان وجود نیروی نظامی که مشکلاتی را پدید آورده بود در روستاها و

غالباً زمین‌هایشان را زیر کشت خشخاش برده بودند، خبر داد، گفتم کاری ندارد

یک ماشین جیبی راه بیندازید، جیب ژاندارمری را برداشتند، یک مهندس

کشاورزی به نام گودرزی و من هم کنارش، روستا به روستا رفتیم، وقتی ماصحبت

می‌کردیم و توضیح می‌دادیم که انقلاب شده، اهداف این است و ما به دنبال چه

مسائلی هستیم، بهترینش این کار بود، خودتان ببینید و تبدیلش کنید به کشت گندم.

اینها همه تبدیل می‌کردند به کشت گندم. آن سال از نظر کشت گندم در آن منطقه

بسیار سال پر محصول و عجیبی بود. حدود ۱۵ ماه در آن منطقه حضور داشتیم.

■ بعد از بروجرد؟

بعد از بروجرد، خدارحمت کند شهید حقانی را که رفیق بنده و نماینده امام در

هرمزگان بود خبر کردند که بایاید کمک ما. رفیق هم هم‌زمان، ایشان گفت: اینجانب نیروی

مسلح زیادی دارد، نیروی دریایی، هوایی، ژاندارمری و سپاه. بروید سراغ اینها. ما هم از

نیروی دریایی شروع کردیم.

■ تحت چه عنوانی؟

به عنوان اینکه توجیه کنیم و توضیح بدهیم چه اتفاقی رخ داده. نیروی دریایی‌ها

غالباً تحصیل‌کرده سطح بالا هستند.

■ چه مدت آنجا بودید؟

این کار حدود سه چهار ماه طول کشید و بعد برگشتم قم. تا اینکه رسیدیم به شرایط

انقلاب فرهنگی. دانشگاه‌ها به دلیل سنگربندی گروهک‌های چپ تعطیل شد، مدتی

گذشت و به امام مراجعه کردند که دانشگاه خیلی نمی‌تواند تعطیل باشد، تقریباً

دو سال فاصله شد، امام فرمود که دانشگاه‌ها را بازگشایی کنید. برای علوم انسانی از

حوزه‌ها کمک بگیرید. این جمله امام معروف شد. آن وقت ستاد انقلاب فرهنگی

بود، نه شورای انقلاب فرهنگی. ستاد انقلاب فرهنگی با حوزه علمیه قم وارد مذاکره

شدند و البته مخاطب‌شان هم به طور عمده جامعه مدرسین بود. جامعه مدرسین

حوزه هم مسأله را با توجه به سابقه‌ای که آیت‌الله مصباح‌یزدی داشتند در تربیت

نیرو از قبل از انقلاب سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ آقای مصباح کادرسازی را شروع کرده بودند،

در رشته‌های علوم انسانی پرورش نیرو داشته، در رشته اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان

شناسی، علوم تربیتی، علوم سیاسی کار کرده و افرادی را تربیت کرده بودند، به آقای

مصباح و اگذار کردند که شما مدیریت این پروژه را به عهده بگیرید. سال ۱۳۶۱ مدیریت

این کار را آقای مصباح به مدت ۱۵ ماه به عهده گرفت و سه ماه اول، کار را به تهران آورد،

در دانشگاه الزهراء از طرف وزارت علوم ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر از استادان دانشگاه‌ها در ۵-۶

رشته علوم انسانی را انتخاب کردند و فرستادند برای این برنامه و از قم هم حدود ۲۰ نفر

کسانی که دوره‌هایی را دیده بودند در رشته‌های مختلف علوم انسانی انتخاب شدند و

آمدند. صبح‌های یک برنامه مفصل سه چهار ساعته خود آقای مصباح درس معارف

اسلام را می‌دادند برای این استادان و عصرها بر اساس تخصص استادان دانشگاه‌ها و

استادان حوزه در مورد مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین مسائل علوم انسانی که نیازمند به

بازنگری است، بین گروه‌ها گفت‌وگو بود.

در این مدت هر گروه که ۵ نفره بود، ۳۰ مسأله را بازنشاسی و فهرست کردند که باید

روی این ۳۰ مسأله در هر رشته، کار بازننگری علوم انسانی دنبال شود. پایان این دوره

هر گروه حدود ۳۰ جزوه پروپیمان تهیه کرده بودند، ادامه این بحث در قم در مؤسسه

«در راه حق» که آیت‌الله خرازی برادر آقای دکتر خرازی و پدر آقای صادق خرازی اداره

می‌کردند. بود. اجمالاً دوره دوم ۹ ماه طول کشید، هر هفته برنامه بود. هر هفته ۵ روز

کاری هر گروه یک روز با حضور خود آیت‌الله مصباح، آن مسائل را بین استادان حوزه و

دانشگاه هر بار با موضوعی به بحث و گفت‌وگو می‌گذاشتند، ارائه می‌کردند، کنفرانس

می‌دادند و دیگران بحث و مناقشه می‌کردند. من در رشته اقتصاد با توجه به سابقه،

همکاری می‌کردم، اجمالاً حاصل آن شد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و بعداً به

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تبدیل شد، الان هم آثارش وجود دارد. هر گروه در سه ماهه

تابستان بعدی که دوره جمع‌بندی در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد کارشان به تدوین

کتاب‌ها منتهی شد، در آمدی بر اقتصاد اسلامی، در آمدی بر حقوق اسلامی، در آمدی بر

روان‌شناسی اسلامی، در آمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، در آمدی بر تعلیم و تربیت

اسلامی و همین‌طور در شش رشته کار انجام شد.

■ و بعد از آن؟

وازمین‌جامن وارد تدریس در دانشگاه تهران شدم، اولین کلاس درس‌هایی

که داشتم برای ۲۵ واحدی‌های باقی‌مانده از قبل از انقلاب فرهنگی بود. دو سال در

دانشکده علوم دانشگاه تهران درس معارف اسلامی دادم و آن به بعد به توجیه به

تحصیلات و تحقیقاتی که کرده بودم استاد درس کارشناسی ارشد اقتصاد اسلامی

دانشگاه تهران شدم.

■ زمانی گفته می‌شد آقای مصباحی مقدم بیشتر دوست دارد که در حوزه اقتصاد